

مجموعه آثار ۱۷

امام حسین علیه السلام
شهید فرهنگ پیشرو انسانیت

محمد تقی جعفری

نمایه مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
بخش اول: امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت	۱۹
مقدمه	۲۱
عهدی بزرگ و وفایی جاودانه	۲۱
امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت	۲۲
علت تألیف این کتاب	۲۲
فصل ۱: حکمت عالیّه خداوندی	۲۷
برای خداوند سبحان، حکمتی است فوق مشاعر و عقول محدود انسان‌ها	۲۷
فصل ۲: راه‌های نجات بشر از پوچی	۲۹
سه راه اساسی برای نجات بشریت از احساس پوچی و اثبات و اعلان عظمت الهی حیات انسان‌ها (حیات معقول)	۲۹
چیستی شهادت	۳۱
بعضی از ابعاد شهادت	۳۱
نمونه‌هایی از عظمت‌های حیات آدمی	۳۲
فصل ۳: عوامل مؤثر در شناخت و ارزیابی حوادث تاریخی	۳۴
عامل یکم - اطلاعات لازم و کافی در حد مقدور، درباره ماهیت و علل و نتایج حادثه	۳۴
چند علت مهم برای اهمیت ندادن به این حادثه بزرگ	۳۵
عامل دوم - آگاهی هرچه بیشتر از اصول کلی و ثابت و قضایای جزئی و متغیر حیات انسانی در حادثه	۳۷
عامل سوم - برخورداری از دریافت طعم واقعی اصول و ارزش‌های والای انسانی که در سطوح و ابعاد مختلف آن	۳۸
فصل ۴: دو نوع نگرش در تحلیل حوادث تاریخی	۴۱
نوع یکم - اصول کلی ارزش و ضد ارزش	۴۵
نوع دوم - ارزش‌ها و ضد ارزش‌های خصوصی نژادی، اقلیمی فرهنگی خاص و رویدادهای شخصی	۴۶
فصل ۵: لزوم شناخت حیات انسانی	۴۷
اگر حیات انسانی به طور صحیح شناخته نشود و انسان به هدف اعلای خود توجه نگردد	۴۷
فصل ۶: کرامت ذاتی حیات انسان	۵۰
حیات انسانی و کرامت و شرف ذاتی آن از دیدگاه حقوق جهانی بشر در اسلام	۵۰
فصل ۷: چیستی حیات و ریشه‌های شرافت آن	۵۱
ماهیت و عظمت حیات	۵۱
فصل ۸: اصول پنج‌گانه مربوط به قدرت، حق و باطل	۵۸
فصل ۹: ارکان اصلی حیات شخصیت‌های سازنده	۶۳

۶۵.....	تثبیت شدن پذیرش امام حسین (ع) به عنوان بزرگترین شخصیت
۶۸.....	فصل ۱۰: ایمان امام حسین (ع) به اسلام حقیقی
۶۹.....	فصل ۱۱: تحلیل قیام امام حسین (ع) برای نجات حیات و ارزش‌های انسانی
۷۷.....	فصل ۱۲: تساوی‌ها و اتحادهای انسانی
۷۷.....	اصل مساوات
۷۷.....	تساوی
۷۸.....	اتحاد
۷۹.....	تساوی‌های دوازده‌گانه
۸۴.....	اتحادهای سه‌گانه
۸۶.....	فصل ۱۳: حوادث پس از رحلت پیامبر (ص)
۸۸.....	فصل ۱۴: کارنامه معاویه
۹۲.....	خدا یزید را بر مردم زمامدار کرد؟ یا معاویه، یا مردم؟
۹۴.....	بهار و خزان کشتگاه بزرگ تاریخ
۹۵.....	فصل ۱۵: کارنامه یزید
۹۷.....	اصل وفا به عهد و پیمان
۹۹.....	فصل ۱۶: انگیزه‌ها و اهداف امام حسین (ع)
۱۰۲.....	حقیقت، درختی است برومند که شاخه‌های آن در درون پاک مردم قرار دارد.
۱۰۳.....	فصل ۱۷: نقش تقوای الهی رهبر در توجیه و مدیریت جامعه
۱۰۵.....	عزیمت فرستادهای از طرف ولیدبن عتبة برای احضار سه نفر
۱۰۶.....	فصل ۱۸: قانون دفاع جدی از جان
۱۱۱.....	چند مطلب مهم در گفتگوی امام حسین (ع) و محمدبن حنفیه
۱۱۶.....	حرکت امام حسین (ع) به سوی مکه
۱۱۸.....	فصل ۱۹: آگاهی امام حسین (ع) از شهادت خود
۱۱۹.....	اخبار غیبی امیرالمؤمنین (ع)
۱۲۶.....	فصل ۲۰: تفاوت انسان‌ها در درک حقیقت زندگی و مرگ
۱۲۸.....	فصل ۲۱: رابطه علم به شهادت با رشد شخصیت
۱۲۸.....	مقدمه‌ای برای درک سازگار بودن علم به شهادت یا تلاش برای زندگی قانونی
۱۳۴.....	تحقیقی مختصر درباره اهل کوفه در آن دوران
۱۳۵.....	سفر امام حسین (ع) به کوفه
۱۳۸.....	فصل ۲۲: شرایط پیشوایی الهی برای خلق خداوندی
۱۳۹.....	۱. حکم بر مبنای کتاب الهی
۱۴۰.....	۲. قیام به عدالت

۱۴۱.....	۳. مؤمن به دین حق.....
۱۴۲.....	۴. وابستگی نفس به خداوند.....
۱۵۱.....	فصل ۲۳: ورود ابن زیاد به کوفه برای قتل امام حسین (ع).....
۱۵۹.....	بخش دوم: سخنرانی‌ها.....
۱۶۱.....	فصل ۱: حیات و مرگ در نگاه امام حسین (ع).....
۱۶۱.....	اندیشه پوچی.....
۱۶۳.....	فهم زندگی و مرگ.....
۱۶۵.....	منطق اسلام درباره زندگی و مرگ.....
۱۶۷.....	شرایط پرسش از فلسفه زندگی.....
۱۷۱.....	زندگی در نگاه حسین (ع).....
۱۷۲.....	سقراط و مرگ.....
۱۷۵.....	فصل ۲: ابعاد و آفاق شکست‌ها و پیروزی‌ها.....
۱۷۵.....	اندوه‌های عمیق.....
۱۷۷.....	معیار پیروزی حقیقی.....
۱۸۰.....	ابوذر پیروز.....
۱۸۱.....	پیروزی در عاشورا.....
۱۸۴.....	علی (ع) و پیروزی.....
۱۸۶.....	پیروزی ابدی حسین (ع).....
۱۸۸.....	فصل ۳: انگیزه حرکت انسان الهی.....
۱۸۸.....	تشخیص انگیزه.....
۱۸۹.....	نقد کانت.....
۱۹۰.....	خدا آغاز و پایان علم.....
۱۹۲.....	پرسش از فلسفه زندگی.....
۱۹۳.....	کدام خدا؟.....
۱۹۸.....	آرامش حسین (ع).....
۱۹۹.....	منطق حرکت الهی.....
۲۰۱.....	فصل ۴: عاشورا، نمودی از تناسب هدف و وسیله.....
۲۰۳.....	خلط وسیله و هدف.....
۲۰۵.....	شکوفای شدن روح.....
۲۰۶.....	هدفی بالاتر از خاک.....
۲۰۹.....	گم نکردن هدف.....
۲۰۹.....	ورشکستگی علم اعلام شد!.....
۲۱۲.....	ارزش هدفی حیات.....
۲۱۷.....	فصل ۵: حوادثی که حسین (ع) را برانگیخت.....

۲۱۷.....	بهار و خزان تاریخ.....
۲۱۸.....	حکمت الهی در جریان تاریخ.....
۲۲۱.....	خزان تاریخ اسلام.....
۲۲۷.....	زبان گویای اسلام.....
۲۳۰.....	فصل ۶: عاشورا، قیامی در پرتو قانون
۲۳۲.....	عمل قیام حسینی.....
۲۳۲.....	۱. پایمال شدن قوانین و حق و حقیقت
۲۳۲.....	۲. نقض احترام انسان ها و معامله با مردم جامعه، مانند معامله با بردگان و ارزش ندادن به رأی و نظر و خواسته های آنان
۲۳۴.....	۳. نقض قانون تساوی و عدل در حقوق و تکالیف، میان طبقات و افراد
۲۳۵.....	عظمت قانون
۲۳۶.....	بحثی درباره حق و قدرت
۲۳۸.....	۴. نقض شایستگی و استقامت در مدیریت امور جامعه اسلامی.....
۲۳۹.....	۵. نقض عدالت در توزیع اقتصادی آن.....
۲۴۱.....	۶. نقض خیرخواهی و حق انتقاد
۲۴۳.....	فصل ۷: فلسفه گریه برای امام حسین (ع)
۲۴۳.....	رشد روحی
۲۴۵.....	گریه برای حسین (ع)
۲۴۷.....	انگیزه های گریستن برای امام حسین (ع)
۲۴۹.....	لحظه ای اندیشیدن
۲۵۲.....	فصل ۸: بررسی دیدگاه ها درباره سعادت و نگاه امام حسین (ع) به آن
۲۵۲.....	چیستی سعادت
۲۵۴.....	تقسیم بندی انسان ها
۲۵۷.....	رضایت و سعادت.....
۲۵۹.....	مثالی درباره معنای سعادت
۲۶۰.....	رابطه مرگ با حیات
۲۶۲.....	فصل ۹: همراه با حسین (ع)، از صبر تا نماز
۲۶۲.....	صبر در قرآن
۲۶۶.....	صبر، سکوی پرواز
۲۶۹.....	نماز حسین (ع)
۲۷۳.....	فصل ۱۰: اراده الهی و اختیار انسان
۲۷۳.....	جبرگرایی بنی امیه
۲۷۸.....	شش نوع کار.....
۲۸۳.....	فصل ۱۱: روش تحلیل واقعه عاشورا
۲۸۳.....	آگاهی از حوادث تاریخی.....

۲۸۵.....	ادراک ارزش‌ها.....
۲۸۸.....	اراده حرکت.....
۲۹۲.....	فصل ۱۲: حسین علیه السلام و مسئله حیات.....
۲۹۲.....	سؤالات شش‌گانه.....
۲۹۳.....	نقد حقوق بشر.....
۲۹۵.....	حسین علیه السلام و حقوق انسان‌ها.....
۲۹۷.....	زندگی شرافتمندانه.....
۳۰۱.....	طعم حیات.....
۳۰۳.....	فصل ۱۳: حسین علیه السلام و مدیریت خویشتن.....
۳۰۳.....	هدف حیات.....
۳۰۷.....	لحظات آخر حیات ابوذر.....
۳۰۸.....	چیستی حیات.....
۳۱۳.....	مدیریت بر خویشتن.....
۳۱۸.....	فصل ۱۴: امام حسین علیه السلام و زمینه‌های ارزشی حیات.....
۳۱۸.....	ارزش حیات.....
۳۲۰.....	ناتوانی از شناخت حقایق.....
۳۲۵.....	تنهایی انسان.....
۳۲۷.....	نقد متفکران اخلاق.....
۳۲۸.....	امر بین الامرین.....
۳۳۵.....	فصل ۱۵: جدی بودن لحظات حیات حسین علیه السلام
۳۳۵.....	حق و باطل در برابر هم.....
۳۳۶.....	حالات روحی حسین علیه السلام
۳۴۰.....	تحلیل شخصیت حرّ.....
۳۴۲.....	عظمت یاران حسین علیه السلام
۳۴۵.....	مأموریت حضرت زینب علیه السلام
۳۴۸.....	فصل ۱۶: بایسته‌های تاریخ‌نگاری عاشورا.....
۳۴۸.....	شرایط فهم حوادث تاریخی.....
۳۵۰.....	نقد یک تحلیل.....
۳۵۷.....	فصل ۱۷: نوری که از حسین علیه السلام می‌تراود.....
۳۵۷.....	دو نگرش به تاریخ.....
۳۶۰.....	یک پرسش مهم.....
۳۶۲.....	صعود در لحظه.....
۳۶۴.....	پای‌بندی به اصول و قوانین.....
۳۶۵.....	نقد ابن خلدون.....

فصل ۱۸: سعادت و شهادت	۳۶۸
پرسش فرزند حسین (ع)	۳۶۸
معنای سعادت	۳۷۱
حسین (ع) و چهره زندگی	۳۷۴
فصل ۱۹: موضع عاشورا در زمینه عمل، عکس العمل و نماز	۳۷۷
قانون کشش و واکنش	۳۷۸
ارتباط بی نهایت کوچک با بی نهایت بزرگ	۳۸۳
نماز شب آخر	۳۸۶
فصل ۲۰: درس های عاشورا	۳۸۸
قیاس به نفس	۳۸۸
علم امام به شهادت	۳۹۱
جلوه اختیار حسین (ع)	۳۹۶
حرکت بر مبنای تکلیف	۳۹۷
فصل ۲۱: هنر و عاشورا	۳۹۹
رسالت هنر در خصوص حسین (ع) و عاشورا	۳۹۹
اقسام احساسات	۳۹۹
عاشورا و شعر	۴۰۲
نقش اثر هنری	۴۰۴
غنای ادبیات فارسی	۴۰۸
فصل ۲۲: حسین (ع) به نشان ابدیت	۴۱۰
دو نوع شناخت	۴۱۰
شناخت زندگی از راه حسین (ع)	۴۱۳
آیاری زندگی	۴۱۶
فصل ۲۳: حسین (ع) و زندگی	۴۲۱
عظمت زندگی	۴۲۱
کدام زندگی!	۴۲۲
الفاظ فربنده	۴۲۵
فصل ۲۴: نگاهی نو به اصول حیات بشری در پرتو حسین (ع)	۴۳۰
درجا زدن انسان ها	۴۳۰
ضربه های ملایم	۴۳۲
تصویر معقول حسین (ع)	۴۳۷
فصل ۲۵: جایگاه برادری و برابری در حادثه عاشورا	۴۴۲
با کیستم؟	۴۴۲
برادری با حسین (ع)	۴۴۴

فصل ۲۶: امام حسین علیه السلام تجسم اسلام	۴۵۱
راه فهم قیام حسین علیه السلام	۴۵۱
علت پیشرفت اسلام	۴۵۲
نفوذ در دل‌ها	۴۵۷
فصل ۲۷: حسین علیه السلام در پیشگاه تاریخ	۴۵۹
بازنگری در شناخت حقایق	۴۵۹
محبوبیت حسین علیه السلام	۴۶۱
جبرگرایی معاویه	۴۶۴
قاعده لطف	۴۶۶
فصل ۲۸: شناخت امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا	۴۶۸
تفسیر واقعه عاشورا	۴۶۸
حسین شناسی	۴۷۰
حسین علیه السلام و حق حیات	۴۷۳
فصل ۲۹: اجمالی از فلسفه کنش و واکنش	۴۷۸
قانون عمل و عکس‌العمل	۴۷۹
مجازات قاتل	۴۸۱
درس‌های قیام امام حسین علیه السلام	۴۸۴
فصل ۳۰: راز و نیاز حسین علیه السلام در محراب توحید	۴۸۷
درس‌هایی از نیایش‌های امام حسین علیه السلام	۴۸۷
تدبیر الهی	۴۹۱
لطف الهی	۴۹۳
دوری از خدا	۴۹۷
فصل ۳۱: آزادی و آزادگی در مکتب حسین علیه السلام	۵۰۰
صبر و تعهد	۵۰۰
فرزند علی علیه السلام	۵۰۳
شب آخر	۵۰۴
مهلت گرفتن برای نماز	۵۰۶
فصل ۳۲: تفسیر مرگ از دیدگاه امام حسین علیه السلام	۵۱۰
آشنایی با مرگ	۵۱۰
ترس از مرگ	۵۱۴
انگیزه اول - انسان نمی‌داند مرگ چیست!	۵۱۴
انگیزه دوم - سختی دل‌کندن و چنگال برداشتن از این مادیات	۵۱۶
انگیزه سوم - [انسان] نمی‌داند پشت سر مرگ چه خبر است	۵۱۷
فصل ۳۳: ریشه‌های ترس از مرگ	۵۱۹

.....	علل وحشت از مرگ.....	۵۱۹
.....	فردای بشر	۵۲۰
.....	انگیزه چهارم - انگیزه کسی است که گمان می کند همراه مرگ دردی است بزرگ، غیر از دردهای بیماری ها،... ..	۵۲۱
.....	انگیزه پنجم - آن شخص به دلیل عذاب و کیفری که احتمال می دهد دنبال مرگ باشد، از مرگ می ترسد	۵۲۲
.....	انگیزه ششم - بعضی ها گمان می کنند که در ابدی زندگی کردن در دنیا، لذتی هست. لذا از مرگ می ترسند.....	۵۲۷
.....	فصل ۳۴: کربلا، اوج شکوفایی مشیت الهی و اختیار	۵۳۱
.....	سستی اراده	۵۳۱
.....	موارد صبر.....	۵۳۲
.....	۱. صبر در مصیبت ها.....	۵۳۲
.....	۲. صبر در مقابل لذت ها.....	۵۳۳
.....	ریشه های عظمت عاشورا	۵۳۵
.....	اختیار و مشیت الهی	۵۳۶
.....	فصل ۳۵: پیمان ابوالفضل (علیه السلام) در عاشورا	۵۴۴
.....	جهاد با خود طبیعی.....	۵۴۴
.....	عظمت جهاد ابوالفضل (علیه السلام).....	۵۴۶
.....	تحلیل شخصیت ابوالفضل (علیه السلام).....	۵۴۸
.....	فصل ۳۶: اولین و آخرین گفتار یک قیام: حرکت باید کرد	۵۵۴
.....	عامل محرک تاریخ.....	۵۵۴
.....	مبارزه با دنیاپرستی.....	۵۵۷
.....	هدف زندگی در عاشورا	۵۵۹
.....	تفسیر سعادت.....	۵۶۰
.....	حق حیات	۵۶۱
.....	بخش سوم: نیایش امام حسین (علیه السلام) در صحرای عرفات	۵۶۵
.....	دیباجه	۵۶۷
.....	دعا و نیایش از منظری دیگر	۵۶۷
.....	مقدمه در تعریف نیایش	۵۶۹
.....	نیایش امام حسین (علیه السلام) در صحرای عرفات	۵۸۳
.....	بخش چهارم: حادثه کربلا در مثنوی	۶۷۳
.....	مقدمه	۶۷۵
.....	حسین (علیه السلام) کیست و یزید کیست ؟	۶۷۵
.....	رسیدن شاعر به حلب روز عاشورا و حال معلوم نمودن و نکته گفتن و بیان حال کردن	۶۷۹
.....	معانی اشعار.....	۶۸۰
.....	گریه بر امام حسین (علیه السلام).....	۶۸۱

نمایه مطالب / ۱۳

۶۸۳.....	عدم منافات میان سُور شهادت و تأثر سایر زنده‌ها.....
۶۸۵.....	حادثه کربلا از دیدگاه‌های مختلف.....
۶۸۹.....	بخش پنجم: در محضر حکیم (مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها).....
۶۹۱.....	مقدمه.....
۶۹۷.....	پرسش و پاسخ درباره امام حسین (علیه السلام).....
۷۱۷.....	توضیحی کوتاه درباره تقریظ بر کتاب شهید جاوید.....
۷۱۷.....	سخنی کوتاه در علم امام.....
۷۲۲.....	یکی از اشعار مورد علاقه استاد جعفری.....
۷۲۳.....	نمایه آیه‌ها.....
۷۲۷.....	نمایه روایت‌ها و جمله‌های عربی.....
۷۳۱.....	نمایه نام‌ها.....
۷۴۳.....	نمایه کتاب‌ها.....

پیشگفتار

آرزوی قلبی‌ام از زمان طلبگی، نوشتن کتابی درباره شخصیت امام حسین (ع) بود، و حاضر بودم تمام زندگی‌ام را بدهم تا مردی چون ویکتور هوگو درباره امام حسین (ع) مطلب بنویسد. محمدتقی جعفری

حرکت کشتی نجات آدمیان، احتیاجی به دریا ندارد. این کشتی بر روی قطره اشک مقدسی که برای حسین (ع) ریخته می‌شود، می‌گذرد؛ اشکی که از اعماق دل برمی‌آید و جان را می‌شوراند و آنگاه رهسپار پیشگاه اقدس خداوندی می‌شود.

... باز سخن بر سر عاشورا است و روز و شب آن. شب عاشورا، روز بزرگ انسانیت است و روز عاشورا، ملکوت سترگ همه روزها. افسوس که سرایندگان عاشورا، ذات عاشورا را نسرودند: عدالت و انسانیت. سوگوارانه باید اعتراف آورد که ذات عاشورا از غروب اول عاشورای اول مستور ماند، تا روزگارانی گذشت و حقایق آن، آن‌گونه که بایسته بود در مسیر بیداری انسان اعجاز نشان می‌داد، نتابید.

ورود پاره‌ای آموزه‌های قومی و رهیافت تحریفاتی که منشأی جز عدم دقت مکفی نداشته و ندارد، این حادثه جاودانه را در معرض و دستخوش تغییرات جانکاه قرار داده است. این موضوع، تکلیف دانشمندان متعهد را صد چندان می‌کند تا برای باز پیرایش این حادثه خونبار دست به قلم برده و با تحقیقاتی مستند و نکته‌سنجانه، «ذات عاشورا» را به درستی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند.

باری، اگر بپذیریم که گذشت زمان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذاری اندیشه در جان‌مایه‌های یک فرهنگ به شمار می‌رود، با سپری شدن بیش از سه دهه از تألیف این رساله، اکنون نوبت آن است که دانشوران، با نظری مجدد، آمادگی‌های لازم را برای آنچه دین‌شناسان بزرگ در این نوع تألیفات پرمایه درصدد تفهیم و اللقاء آن بوده‌اند، فراهم کنند تا موجبات «ارتقاء معرفت دینی» برای قشر انبوهی که از سر عشق، اهل بیت و منادیان راستین دین خدا را دوست می‌دارند، فراهم شود.

در این میان آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد، این است که با بروز پدیده‌های نوظهور و مسائل نو پدید، ضرورت پیرایش و پالایش آموزه‌های دینی صد چندان شده، لازم و بلکه «واجب» است دارندگان هم‌دین و دیانت، با اتکاء به میراثی که در آثاری ارجمند تبلور یافته، نسبت به ادای دین خود کوشش‌های لازم را انجام داده و به این نکته توجه مضاعف داشته باشند که: وظیفه حتمی کسانی که از یک «فرهنگ پیشرو» برخوردارند، «حفظ» و «نگاهداشت» آن در وهله اول، و «پاسداشت» و «در معرض دید همگان» قرار دادن آن در وهله ثانی است.

اگر این دو مهم صورت نگیرد، دیگران با ابزارها و مسیرهای مختلف، «فرهنگ‌های پیرو» و مختلط و

راکد را به ما تحمیل خواهند کرد. آمادگی برای پاسخگویی صریح و قاطعانه به «سؤالات» و «شبهات»، یکی از ارکان اساسی «حفظ و ترویج» یک فرهنگ و مکتب پیشرو است، زیرا بخش اعظم ضربات کارگر و عقب‌نشینی‌های ناهنجار و شکننده و نیز خودباختگی‌های خطرناک، از متن تشکیکات مغرضانه و سؤالات بی‌پاسخ ناشی شده و بالا می‌آیند... پس بر ماست که موشکاف باشیم و مرزبان.

کتابی که پیش روی دارید، اثری است مکتبی که از منظری دیگر به رشته تحریر درآمده است. خوانندگان گرامی این اثر با نوشتار و گفتارهایی مواجهند که مؤلف طی آن می‌کوشد با تکیه بر برهان‌هایی بدیهی و واضح اثبات کند که اهل بیت هرگز نباید دستاویز «کوتاه فکری» قرار گرفته، از جایگاه سازنده خود به مرتبه پایین کشیده شوند. در حقیقت، پیام کتاب‌های روشنگرانه مکتبی از این دست، جز این نیست که دوستداری اهل بیت هرگز نباید به باریکه‌هایی راه ببرد که فایده عقلی و شرعی بر آن مترتب نیست و ثمره آن تنها در میزان اندک و گذرایی خلاصه می‌شود که در خلال آن، حس حُب، ولایت‌مداری و دینداری در قلمروی ظاهری اشباع شده و آدمی را از غور و تعمق در دریای معارف واقعی صادر شده از حاملان وحی بی‌نیاز می‌کند.

با نظر به حقایق ارزشمندی که در جای جای این کتاب بیان شده، بدون هیچ تردیدی، این نگاشته را باید سرآغاز تفکری محسوب داشت که پس از سپری شدن چند قرن، درصدد است راه «درست دینی» را کشف کرده و راه ارجمند آن را به جویندگان مشتاق و دینداران دقیق‌النظر ارائه دهد.

محمدتقی جعفری با غنای تحلیلی غیر قابل انکاری، درصدد بیان مطالبی است که اصولاً هیچ دین‌شناس خبیری که در صدد درک و فهم آموزه‌های ولایی شیعه است، از تفکرات مندرج در آن بی‌نیاز نخواهد بود و تمام کسانی که دوست می‌دارند از اهل بیت و جایگاه واقعی آنها در متن دین - بدون اینکه در لغزش‌های تحریف فرو افتند - به درستی آگاهی یابند، لزوماً باید این نوع تفکرات و انگاره‌ها را مفروض گرفته و از محتوای آنها مطلع و مستبصر باشند.

چه، حسین (علیه السلام) زرگر حقیقت است و قله‌ای که «حماسه»، کوه‌پایگی حقیقتش را عهده‌دار شده است. گفتار جاودانه او: «اگر دین هم ندارید، آزادمرد باشید!» پس از گذشت نزدیک به چهارده قرن، باز بر حقیقت خویش اصرار می‌ورزد و می‌رود که در کنار مانایی خود، در بلندای والاترین تفکرات روزگاران بنشیند، زیرا خطاب امامت به انسانیت، باز جز این نیست: اگر دین‌مدار نیستید، آزادمدار باشید، شاید انسانیت از افق آزادی طلوع کند.

بخش اول و دوم این کتاب دربردارنده روایت جدیدی است که امام حسین (علیه السلام) و قیام او را از منظری دیگر مطرح می‌کند: «حیات» به جای «تراژدی»، «حقوق بشر» به جای «اسطوره»، «انسان» به جای «تاریخ» و «وجدان» به جای «حماسه». استاد فقید هرچند توفیق نیافت نگارش خویش درباره امام حیات‌باوران، حسین بن علی را، تکمیل کند، ولی این توفیق را یافت که دیدگاهی نو را مطرح کرده، میان

«عاشورا» و «حقیقت» از یک سو و امام حسین (علیه السلام) و انسان از سوی دیگر، رابطه‌ای بنیادین برقرار کند و انسان‌شناسان و اهل حکمت و دانایان بشری را به نظاره فرابخواند و با تکیه بر عظمت بی‌بدیل حسین (علیه السلام)، با صدایی رسا و با قلمش فریادخوان این رمز بزرگ باشد که: برخیزد انسان را پیدا کنیم:

ای فلاسفه، ای حقوق‌دانان، ای اقتصاددانان، ای سیاستمداران، ای ادبا، ای هنرمندان، ای صاحب‌نظران علوم روانی، ای تحلیل‌گران تاریخ انسانی و ای پیشتازان فرهنگ پیشرو! در پیچ‌وخم بیراهه‌های دو قرن اخیر که به نام شاهراه‌های «علم» و «آزادی» معروف شده، موجودی به نام «انسان» گم شده است! بیش از این، تأخیر سزاوار نیست؛ برخیزید راه بیفتیم تا او را پیدا کنیم. در این حرکت معجزه‌آسا، پرچمداران اصیل کاروان را که پیشتازان دین حیات بخش الهی و اخلاقیون هستند، فراموش نکنیم. اکنون که در اوایل «قرن پانزدهم هجری اسلام» و در آستانه ورود به «قرن بیست و یکم مسیحیت» هستیم، فاصله جمله کسی را که می‌گوید: «من مهمانم را از خانه‌ام که او به عنوان پناهگاه برای خود انتخاب کرده است، بیرون نخواهم کرد تا زندگی‌اش در خطر نابودی قرار بگیرد، اگرچه به نابودی زندگی خودم تمام شود»، تا آن جمله که می‌گوید: «من هدف و دیگران وسیله!» فاصله بین انسان و ضد انسان است. اگر می‌خواهید صدق این ادعا را درک کنید، توجه به اصالت و قدرت و استحکام حیات انسان‌های آن دوره‌ها را در نظر بگیرید و سپس آن را با زندگی پوچ دوران ما مقایسه کنید.

مجموعه آثار ۱۷ شامل برخی از کتب محمدتقی جعفری است که طی سال‌های زندگی و بعد از درگذشت ایشان چاپ و به بازار نشر عرضه شده است. امام حسین (علیه السلام) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، نیایش امام حسین (علیه السلام) در صحرای عرفات، حادثه کربلا در مثنوی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مباحثی هستند که در سال ۱۴۰۲ با زحمات جناب آقای دکتر عبدالله نصری با فصل‌بندی‌های جدید، معطوف به نوشتار و گفتمان کتاب تدوین و تنظیم شده است.

اما در این مجال اندک، سزااست از طرف دفتر نشر آثار علامه جعفری سپاس‌های ویژه خود را به نیابت از اهالی علم و معرفت، تقدیم ارواح رحیل زنده‌یادان داریوش شاهین و شهرام تقی‌زاده انصاری کنیم که طی سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ در به سامان شدن بخش‌های اول و دوم (کتاب اول و دوم، قبل از چاپ این مجموعه آثار) ما را یاری دادند و صباحی چند بعد به خیل نیک‌رفتگان پیوستند. همچنین بر خود لازم می‌دانیم که از بذل مساعی سروران گرامی، آقایان: منوچهر صدوقی سُها، محمدرضا جوادی، کریم فیضی، محسن صحراییان و حسین صاعدی، و خانم‌ها: عذرا جعفری، رؤیا عزیزی موسوی و دیگر عزیزانی که این دفتر را در آماده‌سازی بخش‌های اول و دوم (کتاب اول و دوم) خالصانه یاری کرده‌اند، تقدیر و تشکر به عمل آورده و در خصوص کاستی‌ها پیشاپیش اعتذار بجوئیم.

بمَنّه و فضلّه و کرمه

دفتر نشر آثار علامه محمدتقی جعفری

تابستان ۱۴۰۳ش

بخش اول

امام حسین علیه السلام

شهید فرهنگ پیشرو انسانیت

مقدمه

إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ

... حرکت کشتی نجات آدمیان، احتیاج به دریا ندارد. این کشتی بر روی قطره اشک مقدسی که برای حسین (علیه السلام) ریخته می شود، می گذرد؛ اشکی که از اعماق دل برمی آید و جان را می شوراند و آنگاه رهسپار پیشگاه اقدس خداوندی می شود.

عهدی بزرگ و وفایی جاودانه

ای حسین، ای فرزند شریف ترین انسان، ای معشوق جان های شیفته حق و حقیقت و ای امید حیات پاکان اولاد آدم! داستان خونین تو در دشت سوزان نینوا، قرن ها پیش از آنکه چشم به این دنیا باز کنیم، به وقوع پیوسته است. و چنین بود که ما و گروهی از کاروانیان گذرگاه حیات پرمعنا، به حکم جریان منظم زندگی در جویبار زمان، از دیدار جمال زیبای ربانی تو و یاران بی نظیرت محروم شدیم؛ یاران باوفایی که با شکوفایی درخشان ترین سعادت و فضیلت انسانی در دل، چهره برافروختند و با بال و پری که از اعماق جانشان رویداده بود، در چند لحظه از تنگنای عالم خاک به اوج عالم پاک به پرواز درآمدند. افسوس که ما از تقدیم جانمان در آن طبق اخلاص که در آن روز خونبار، جان هفتاد و دو تن انسان کامل را به پیشگاه الهی عرضه کرد، محروم ماندیم.

با این حال، سپاس بیکران خدایی را که از آن گروه های نابخرد نبودیم که نشستند و عهدها بستند و تو را برای اقامه حکومت حق و عدالت، به سرزمین خود (عراق) دعوت کردند و در آن هنگام که گام بر سرزمین آنان نهادی، آن نابخردان ضد انسانیت عهدها را شکسته و به انکار صدها نامه ای که شخصیت خود را در گرو آن گذاشته بودند، برخاستند و آنگاه با شمشیرهای بران خود، بر تو و یاران تو تاختند و در آن روز، پیش از آنکه خورشید سپهر لاجوردین از دیدگاه زمین نشینان ناپدید شود، خورشید عالم افروز وجود تو را از دیدگان مردم دنیا پوشاندند. غافل از آنکه اگر جمال ابدیت نمای تو از دیدگاه فضای عالم طبیعت غروب کند، در دل پاکان فرزندان آدم، طلوعی جاودانه خواهد داشت؛ طلوعی بس درخشنده تر.

اینک، ما دلباختگان وجود نازنینت، عهدنامه ای با قلم عقل و وجدان نوشته و با خون دل امضا کرده، به پیشگاه مقدس تقدیم می داریم که: تا جان در بدن داریم، دل به عشق تو سپاریم و در راه دفاع از آرمان الهی

تو که رسالت عظمای انسانیت است، از هیچ تلاشی دریغ نورزیم؛ باشد که علی الصباح ابدیت، به شوق دیدار تو، ای چهره‌ات تجلی گاه حق و حقیقت، سر از خاک برآوریم و در شعاع جاذبیت روح بزرگ تو، گام به سرنوشت نهایی خود برداریم.

امام حسین (علیه السلام) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت

حمد و سپاس بیکران خداوندی راست که با فیض اعظم و لطف و حکمت ربانی خود، انسانی معنادار در جهانی معنادار بیافرید و او را در مسیر «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ (ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم)، به تکاپو درآورد و برای به ثمر رساندن شخصیت آدمی در این حرکت بزرگ، او را از دو نوع راهنما برخوردار فرمود:

۱. راهنمایان درونی که فطرت و عقل و قلب نامیده می شوند.

۲. راهنمایان برونی که پیشوایان الهی هستند.

درو و سلام بی پایان به ارواح پاک همه انبیاء و مرسلین و ائمه طیین و طاهرین و پیروان راستین آنان باد که با همه نیروها و استعدادهای خود، برای هدایت و ارشاد انسان ها قیام کردند و عده ای فراوان از آنان حتی از جان خود در این جهاد بزرگ گذشتند تا جان های آدمیان را از آلودگی های ماده و مادیات نجات دهند و به هدف اعلای «حیات معقول» رهنمون شوند.

در ردیف اول این جهادگران انسان ساز، حسین بن علی (علیه السلام) را می بینیم که با نظر به مجموع قضایا و حوادثی که پیرامون شهادت او صورت گرفته است، در مرتفع ترین قله فداکاری در راه حق و حقیقت با قامتی راست و با جدی ترین قیافه ایستاده و با رساترین صدا، همه افراد بشر را مخاطب قرار داده و فریاد می زند: ای انسان ها! برای زندگی معنای والا تری وجود دارد که قرار گرفتن در شعاع جاذبیت کمال است، و برای مرگ نیز حقیقتی عالی تر وجود دارد که ورود در حوزه جاذبیت کمال است.

زندگی به این معنی، همان «حیات طیه» (حیات معقول) است که آزادی و عزت و شرف و علم و عدل و صدق و صفا و کمال جویی، از مختصات آن است، و مرگ به آن معنی، شکوفایی همان «حیات طیه» است که شخصیت آدمی به وسیله آن در حوزه جاذبیت کمال به ثمر جاودانی خود می رسد. این است زندگی حقیقی که از «إِنَّا لِلَّهِ» شروع و به «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» واصل می گردد.

علت تألیف این کتاب

تولد و زندگی اینجانب در سرزمین هایی^۲ بوده است که در طول سال ها به مناسبت هایی، خصوصاً در روزهای

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲. ایران و زمانی نسبتاً طولانی در نجف اشرف که عمده تحصیلاتم در آن سرزمین شریف بود.

به سوگ نشستن در عزای حسین (علیه السلام) در محرم الحرام، زمزمه‌ها و ناله‌ها و فریادهای حیات‌بخش حسینی از اعماق جان‌های مردم طنین می‌انداخت و توجه جدی همگان را به عظمت اصول ارزش‌های انسانی که حسین (علیه السلام) مدافع قهرمان آن بود، تجدید می‌کرد. در آغاز جوانی‌ام، شنیدن سخنرانی‌های پر محتوایی که به وسیله صاحب‌نظرانی آگاه و با اخلاص درباره تاریخ صدر اسلام، خصوصاً حادثه بی‌نظیر دشت نینوا ایراد می‌شد، بر کنجکاو و حساسیت‌مندی درباره این واقعه محیرالعقول می‌افزود. سپس آشنایی تدریجی با آن قسمت از ادبیات ترکی آذری، فارسی و عربی که فاجعه بی‌نظیر کربلا را - که دو گروه سخت متضاد را رویاروی هم قرار داده بود - مجسم می‌کرد، توجه و تفکر را با اهتمام بیشتر به خود جلب کرد.

می‌توانم بگویم در طول دوران تحصیل‌اتم چه در ایران و چه در نجف اشرف، همواره بخشی از اوقات خود را صرف مطالعه و بررسی تدریجی درباره این واقعه شگفت‌انگیز تاریخ بشری و علل و نتایج آن می‌کردم. همزمان با این تفکرات و تأثیرات درونی، انسان‌هایی بیشمار از کوچک و بزرگ و از مردم عامی تا متفکران و شخصیت‌های بزرگ را می‌دیدم که با یادآوری حادثه خونین کربلا، مقدس‌ترین اشک‌ها را که از اعماق جانشان سر می‌کشید، بر رخسار خود سرازیر می‌کردند؛ اشک‌هایی که حتی در فراق بسیار دردناک عزیزترین محبوبشان نثار نمی‌کردند. این قطرات مقدس که همواره از دل‌های پاک سر می‌کشد و در چشمان حق‌بین آنان موج می‌زند، به تنهایی می‌تواند اصول ارزش‌ها و عظمت‌های انسان و انسانیت را تا ابد آبیاری کند. منبع جوشان جریان این اشک‌های پاک و مقدس که از طراوت حیات‌گریه‌کنندگان حکایت می‌کند، همان خون پاک و حیات‌بخش حسین (علیه السلام) و حسینیان است که در دشت سوزان نینوا بر زمین ریخته شده است. طبیعی است که تا آن منبع الهی در درون انسان‌های پاک به فوران خود ادامه می‌دهد، چشمه‌سار اشک‌های حسینی نیز به جریان خود ادامه خواهد داد.

این حالات و امواج روحی مستمر که در طول سالیان متمادی، احساس عمیقی را در درونم به خود اختصاص می‌داد، این آرزوی بزرگ را برایم به وجود آورد که اگر روزی عنایات خداوندی یاری‌ام کند، تا آنجا که بتوانم، اگرچه با بضاعتی اندک، تفسیر و تحلیلی درباره حادثه بی‌نظیر کربلا انجام دهم و تا آنجا که مقدور است، علل و نتایج و ارزیابی این واقعه عظیم را که کره زمین تاکنون مشابه آن را ندیده است، به دست آورم و به حمایتگران کرامت و حیثیت انسانی و قربانیان ارزش‌های والای آن تقدیم کنم.

طبیعی است که اگر متفکران و صاحب‌نظران علوم و معارف انسانی، از این دیدگاه که ما در این تفسیر و تحلیل پیش روی خود قرار داده‌ایم، به این داستان بنگرند که جاودانگی رسالت انسانی را به خوبی ارائه داده است، قطعی است که در تعریف حقیقی این «نوع» که «بشر» نامیده می‌شود، تجدیدنظر به عمل می‌آورند و بدون شک آنها این حقیقت را مطرح خواهند کرد: همان‌گونه که بدون درک و شناخت

استعدادهای طبیعی و روانی و مغزی انسان، شناخت او امکان‌ناپذیر است، همچنان بدون آشنایی با استعدادهای بسیار متنوع و گسترده معنوی او، حقایق ارزشی او به دست نخواهد آمد. باشد که دیدگاه خود را درباره شناخت انسان، از رفتارشناسی که نمود معلولی محدود از این موجود است، تغییر دهند و به شناخت واقعی انسان که مجموعه‌ای از استعدادها و نهادهای متنوع است، توفیق یابند، زیرا آن متفکر در علوم انسانی یا فلسوفی که نمی‌داند انسانی را باید بشناسد و بشناساند که در حد کمال اعلا شخصیتی به نام حسین (علیه السلام) و در قعر پستی‌ها فردی به نام یزید دارد، نباید درباره ماهیت یا مختصات بشری اظهارنظر کند. این آرزوی بزرگ با گذشت زمان نه تنها در درون من ضعیف نمی‌شد، بلکه با افزایش فعالیت‌های فکری در علوم انسانی و مشاهده مسائل و مشکلات لاینحل آنها - که هیچ راهی برای تفسیر و حل و فصل آنها، جز به رسمیت شناختن حقایق ارزشی انسانی وجود ندارد - شدیدتر و جدی‌تر می‌شد. از طرفی، سالیان عمر بدون لحظه‌ای توقف و با سرعتی حیرت‌انگیز از آینده می‌رسید و به گذشته می‌خزید و اینجانب همچنان سرگرم کارهایی بودم که احساس تکلیف، ضرورت انجام آنها را برای بنده ایجاب می‌کرد، تا اینکه در این اواخر (اوایل قرن ۱۵ هجری قمری و اواخر قرن ۲۰ میلادی) که نغمه‌های روح‌بخش حیات از طنین افتاده و به جای آنها بانگ شوم پوچی و بی‌هدفی زندگی از نای اکثریت قریب به اتفاق مردم سرمی‌کشد و بیماری «از خود بیگانگی» را اعلام می‌کند، احساس کردم هیچ وظیفه‌ای مؤکدتر و هیچ تکلیفی ضروری‌تر از این نیست که اگرچه با بضاعتی ناچیز به یاری بیدارگران بشریت مست و از خود بیگانه در این برهه از تاریخ بشتابم؛ باشد که در اعلان عظمت الهی حیات و هدف اعلای آن و وقاحت مرگ پست که همان مرگ ارزش‌های انسانیت است، خدمتی انجام بدهیم.

شروع تألیف این کتاب، همزمان با آغاز محرم‌الحرام سال ۱۴۱۵ هجری قمری، مطابق با بیست و یکم خردادماه سال ۱۳۷۳ هجری شمسی بود. نام آن را «امام حسین (علیه السلام) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت» نهادم. انتخاب این نام برای این کتاب، به مناسبت پرمحتوا بودن اصطلاح «فرهنگ»، خصوصاً با قید «پیشرو انسانیت» است، زیرا فرهنگ با قید مزبور (پیشرو انسانیت) عبارت است از:

شیوه حیات معقول در جاذبه کمال اعلا بر مبنای آن اصول و ارزش‌های تکاملی که همه پیامبران الهی و اولیای عظام و حکما و وارستگان نوع بشر، در تفسیر و تبلیغ و تحکیم آنها با جدی‌ترین تکاپو مجاهدت ورزیده، حتی گروهی از آنان در این راه جان خود را از دست داده‌اند، که بدون تردید فرزند نازنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، آن قهرمان تفسیرکننده حیات توأم با عزت و شرافت، یعنی حسین بن علی (علیه السلام)، در صف اول آن جهادگران بزرگ بشریت قرار گرفته است. خون درخشان این تفسیرکننده حیات و این اثبات‌کننده هدف اعلا برای وجود آدمیان در این دنیا، دومین علامت ابدیت انسانیت و رسالت انسانیت است.

که به قول ابوالعلاء مَعَرّی، در آغاز و پایان هر شب و روز نمایان می‌شود:

وَعَلَى الدَّهْرِ مِنْ دِمَاءِ الشَّهِيدَيْنِ عَلِيٍّ وَنَجْلِهِ شَاهِدَانِ
فَهُمَا فِي أَوَاخِرِ اللَّيْلِ فَجْرَانِ وَفِي أَوَّلِيَّاتِهِ شَفَقَانِ
ثُبَّتَا فِي قَمِيصِهِ لِيَجِيءَ الْحَشَرُ مُسْتَعْدِدًا إِلَى الرَّحْمَانِ

و بر پیشانی روزگار، از خون‌های دو شهید (علی علیه السلام و فرزندش حسین علیه السلام) دو شاهد است:

[شاهد اول] - در پایان شب است که آغاز بامداد است (از خون سر مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام).

[شاهد دوم] - شفق خونین پایان روز و آغاز شب است (از خون فرزندش حسین علیه السلام).

این دو شاهد بزرگ در پیراهن روزگار نقش ثابت بسته‌اند که در روز قیامت برای شکایت به خداوند رحمان در پیشگاه او حاضر شوند.

پیش از ورود به مباحث کتاب، ده مقدمه‌ای را که برای تحلیل و تفسیر چنین حادثه‌ای، ضروری به نظر می‌رسد، متذکر می‌شویم:

مقدمه یکم - سه راه اساسی برای نجات بشریت از احساس پوچی و اثبات و اعلان عظمت الهی حیات انسان‌ها (حیات معقول).

مقدمه دوم - شناخت و داوری صحیح درباره هر حادثه بزرگ تاریخ بر مبنای انگیزگی ارزش‌ها، به سه عامل مهم مربوط است.

مقدمه سوم - نمونه‌هایی از دو نوع نگرش درباره حوادث تاریخی.

مقدمه چهارم - اگر حیات انسانی به طور صحیح شناخته نشود و انسان به هدف اعلای حیات خود توجیه نگردد، پست‌ترین پدیده عالم طبیعت خواهد بود.

مقدمه پنجم - حیات انسانی و کرامت و شرف ذاتی آن از دیدگاه حقوق جهانی بشر در اسلام.

مقدمه ششم - حیات چیست که دفاع از شرف و حیثیت آن از اصول اساسی اسلام بوده، موجب بروز حادثه خونبار دشت نینوا شده است؟

مقدمه هفتم - بحثی در اصول پنج‌گانه مربوط به قدرت و حق و باطل.

مقدمه هشتم - دو رکن اساسی شخصیت‌های سازنده فرهنگ پیشرو انسانیت، که هر دو در شخصیت حسین علیه السلام در حد اعلای وجود داشته است.

مقدمه نهم - اساسی‌ترین عامل بروز این حادثه حیرت‌انگیز، عشق و ایمان راستین امام حسین علیه السلام به دین فطری و منطقی و روشن‌ترین مذهب انسانی است که اسلام حقیقی است؛ اسلامی که دفاع از حیات انسانی و شرف و حیثیت الهی آن، از مهم‌ترین اصول آن است.

مقدمه دهم - انتظاری که در درجه نخست از صاحب‌نظران فرق و مذاهب اسلامی و سپس از متفکران سایر مذاهب الهی برای اهتمام شدید به داستان فداکاری بی‌نظیر امام حسین علیه السلام در راه نجات دادن

ارزش‌های انسانی وجود دارد.

مطالعه‌کنندگان ارجمند اگر بخواهند، می‌توانند پس از مقداری آشنایی با مطالب متن کتاب، به بررسی مقدمات مزبور بپردازند، زیرا این مقدمات از یک جهت جنبه‌های تحقیق علمی و فلسفی این کتاب را بازگو می‌کند.^۱

محمدتقی جعفری
۲۱ خردادماه ۱۳۷۳ ه. ش

۱. این مقدمات ده‌گانه شامل فصل دوم تا دهم همین بخش است. (و)

فصل ۱

حکمت عالیۀ خداوندی

برای خداوند سبحان، حکمتی است فوق مشاعر و عقول محدود انسان‌ها

این حکمت عظماست که نفس آدمی را از مسیر مواد بی‌جان و در مراحل آخر، از چند قطره نطفه به حرکت درمی‌آورد و آن را به متعالی‌ترین درجۀ جمال و کمال نائل می‌سازد.

به مقتضای همین حکمت بالغۀ ربانی است که سازنده‌ترین جریان‌ها به دنبال پلیدترین حادثه‌ها به وجود می‌آید. شیطان به علت کبر و غرور به اصل خود (آتش)، به حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام سجده نمی‌کند و با دستور خداوند مخالفت می‌کند. در نتیجه، به پست‌ترین پلیدی‌ها سقوط می‌کند و از پیشگاه خداوند رانده می‌شود. در عین حال، این موجود پلید به دلیل قرار گرفتن در موقعیت فریب دادن فرزندان آدم علیه السلام موجب می‌شود که آنان به وسیلۀ ریاضتی که در نتیجۀ مخالفت با اغواهای او متحمل می‌شوند، به درجاتی عالی از کمال توفیق یابند.

به مقتضای همین حکمت عالیۀ الهی است که خداوند احیای اسلام و انسانیت و ارزش‌های والای آن را، نتیجۀ بی‌رحمانه‌ترین و وقیحانه‌ترین جنایت یزید و یزیدیان به حسین علیه السلام و حسینیان قرار می‌دهد. توضیح: برای اثبات اینکه چرا شیطان با کمال اختیار به آدم علیه السلام سجده نکرد، سه دلیل وجود دارد: یکم - خداوند سبحان شیطان را مکلف به سجده کرده بود، و ما می‌دانیم که تکلیف بدون اختیار، قبیح و از طرف خداوند محال است.

دوم - سرزنش شدید خداوند متعال خطاب به شیطان که: «چرا از سجده به آدم علیه السلام امتناع ورزیدی؟» سوم - کیفری که خداوند در دنیا و آخرت برای شیطان مقرر فرموده است. بر این اساس، مردمی هم که فریب اغواهای شیطانی را می‌خورند، با اختیار خود مرتکب معصیت و نافرمانی می‌شوند، زیرا اولاً اگر فریبکاری‌های شیطان موجب اجبار آنان بود، خداوند آنان را مکلف به هیچ تکلیفی نمی‌فرمود. ثانیاً، شیطان در روز قیامت به گنهکاران خواهد گفت:

فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوَا أَنفُسَكُمْ...^۱

شما مرا ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید، [زیرا من شما را مجبور نمی‌کردم، بلکه تنها شما را اغوا می‌کردم و فریب می‌دادم و شما عقل داشتید و وجدان و از راهنمایی پیامبران برخوردار بودید].

همچنین اقدام به وقیح‌ترین جنایت تاریخ که یزید و یزیدیان مرتکب شدند، مستند به اختیار آنان بود و هیچ عامل جبری موجب صدور این جنایت شرم‌آور نشده است، زیرا تاکنون دیده نشده که مردم دنیا دیواری را که از روی جبر بر سر یک یا چند نفر خراب شده و آنان را تلف کرده باشد، مورد لعن و دشنام و نفرین قرار دهند؛ در صورتی که هر انسان آگاه و شریفی که از جنایت یزید اطلاع یافت، او را مورد بدترین سب و ناسزا و لعن قرار داده است. وانگهی، کدام عامل و انگیزه طبیعی یا روانی و حتی قراردادی موجب اقدام به چنین جنایت وحشت‌انگیزی شده است، و اگر خودخواهی و شهوت‌پرستی و سلطه‌جویی و دیگر عوامل هوا و هوس به عنوان عامل جبری، کارهای یزید را توجیه کند، آیا در تمامی طول تاریخ می‌توان یک مجرم و گنهکار پیدا کرد؟

بنا بر این، یزیدبن معاویه با کمال اختیار مرتکب زشت‌ترین معصیت شده است؛ یعنی کشتن فجیع امام حسین (علیه السلام) با آن وضع دلخراش که تاریخ هرگز نظیر آن را سراغ ندارد. نتیجه بسیار مهمی که از این حادثه به جوامع اسلامی رسیده، سیاست استفاده باعظمت در احیای اسلام و ارزش‌های انسانی، مستند به شهادت آن بزرگوار است که تا آخرین روز دنیا سرمشق حرکات انسانی تلقی خواهد شد. این حادثه جانسوز به تنهایی به جهت عظمت بی‌نهایت آن قربانی که با نام حسین بن علی (علیه السلام) به عالم بشریت برای دفاع از حیثیت و شرف و کرامت انسانی او تقدیم کرده است، توانایی نجات دادن تاریخ انسان‌ها را که از ظلم و بیدادگری و حق‌کشی در رنج به سر می‌برند، دارد؛ مشروط بر اینکه مغز مردم به وسیله یزیدیان روزگاران، از حق‌جویی و واقع‌گرایی شستشو و تخدیر نشود.

فصل ۲

راه‌های نجات بشر از پوچی

سه راه اساسی برای نجات بشریت از احساس پوچی و اثبات و اعلان عظمت الهی حیات انسان‌ها (حیات معقول)

برای انجام چنین خدمت حیاتی (اثبات و اعلان عظمت الهی حیات و هدف اعلای آن)، سه راه مهم وجود دارد که تاریخ و وجدان ناب بشری و بالاتر از این دو، خدای بزرگ، لزوم ارائه آنها را به وسیله مشاهده حقیقت زندگی و شهود صاف درونی گوشزد می‌کند:

راه یکم - ارائه منطقی تعلیمات ربانی انبیای عظام و اوصیای کرام و حکمای راستین و وارستگان از تاریکی‌های ماده و مادیات و پیوستگان به عالم عقل والا که تاکنون از طرق گوناگون، بشریت را آگاه ساخته‌اند. علمای ربانی و صاحب‌نظران مخلص و ژرف‌اندیش، نهایت تکاپو را در ابلاغ آن تعلیمات مبذول داشته‌اند و هنوز مسیر خود را با کمال جدیت می‌پویند.

راه دوم - جمع‌آوری و بررسی نتایج مثبت و سازنده پیروی از ادیان الهی و انسان‌های رشدیافته در مسیر انبیای عظام و همه وارستگان از آلودگی‌های خودخواهی و خودکامگی. بدیهی است که ادیان الهی در تصفیة اخلاق و تزکیه نفوس انسان‌ها و آشنا ساختن آنان با هدف اعلای زندگی در طول تاریخ، مهم‌ترین نقش را در پیشبرد فرهنگ پیشرو به عهده داشته‌اند. این یک حقیقت است، اگرچه اغلب مورخان و جامعه‌شناسان غربی در دوران معاصر - که حرکت تکاملی انسان‌ها را در حرکات ناآگاه و جبری «ماشین» به پایان می‌رسانند - نمی‌خواهند این نقش حیاتی ادیان را مورد بررسی قرار داده، به آن اعتراف کنند و آن را برای بهره‌برداری جوامع ماشین‌زده دوران ما عرضه کنند.

ممکن است گفته شود: اگر ادیان الهی برای ساختن انسان و تکامل او نقش سازنده‌ای داشتند، محال بود که مورخان آن را پنهان نگه دارند. پاسخ این اعتراض روشن است، زیرا متأسفانه اکثریت مورخان، وظیفه خود را منحصر به جمع‌آوری نمودهای حوادث تاریخ، با عینک خاصی که به چشمان خود زده‌اند، می‌دانند، نه تحلیل و تفسیر آنها. همچنین جامعه‌شناسان به شناخت پدیده‌ها و آثار مربوط به انواع رفتارهای مردم قناعت می‌کنند و کاری به جستجوی علل آن رفتارها و استعدادهای بشری ندارند!

ممکن است بتوانیم مخفی‌کنندگان علل و استعدادهای بسیار مهم بشری را به دو گروه عمده تقسیم کنیم:

الف) کسانی که استعداد فهم آن علل را در خود نمی‌بینند و چون این استعداد را در خود نمی‌بینند،

درصدد تحقیق و بررسی آن علل نیز برنمی آیند و گاهی آنها را انکار می کنند.

ب) همان است که دانشمند بسیار مشهور، ماکس پلانک، از وجود آن خبر می دهد:

این تصادفی نیست که متفکران بزرگ همه اعصار چنان نفوس دینی ژرفی داشته اند، اگرچه چندان تظاهری به دینداری خود نکرده اند.^۱

البته باید علت یا علل این عدم تظاهر مورد تحقیق قرار بگیرد تا بدانیم چه علتی برای مخفی کردن دینداری خود داشته اند!

راه سوم - این راه بسیار مهم عبارت است از عشق و علاقه فراوان انسان های پاکدل و خردمند به برخورداری از فضیلت ها و کرامت های والای روحی، هر چند که به دست آوردن آنها مشقت بار و زجرآور باشد. حد اعلای این فضیلت ها و شرافت ها پس از قرار گرفتن در شعاع جاذبه ربوبی (خدایابی)، انواع فداکاری ها و شهادت ها در راه نجات دادن خود و دیگران از فقر مادی و روحی است. اگر حیات آدمیان هدفی بالاتر از مزایا و خواستنی های دنیای طبیعت نداشت، نه تنها آن همه فضایل و کرامت ها و فداکاری ها و شهادت ها بیهوده و لغو و عبث بود، بلکه اشخاصی که دارای چنان ارزش های عالی بوده و در راه به دست آوردن آنها متحمل شکنجه ها شده و حتی حیات طبیعی خود را از دست داده اند، باید مردمانی بیچاره و ضعیف، و از یک جهت اشخاص بدبخت به شمار می آمدند!^۲ زیرا به جای بهره برداری از حداکثر لذایذ و خودکامگی ها و از بین بردن ناتوانان برای اشباع خودخواهی های خودشان که پست تر از حیوانات درنده است، در نجات خود و دیگران از همه مزایا و لذایذ زندگی چشم پوشیده و متحمل آزارها و مشقت های سخت شده و حتی عزیزتر از همه چیز را که جان شیرین است، از دست داده اند.

در اینجا باید بی پرده صحبت کنیم و بیمی از سخنان ضد انسانی «توماس هابز» ها و «نیچه» ها به خود راه ندهیم. اگر «چنگیز» های آسیا و «نرون» های اروپا با آن همه کشتار و خونریزی نتوانستند آخرین ضربه مرگ آور را بر همه انسان ها فرود بیاورند، این بیماران با نداهایی که سر می دهند، آگاهانه یا ناآگاهانه، آخرین تیر خلاص را بر مغز انسان و آخرین ضربه را بر قلب انسانیت وارد می آورند. اما دلیل اینکه انسان را نابود می کنند، این است که این گونه سخنان باعث زوال و نابودی فرهنگ و تمدن و عواطف و احساسات برین انسانی گشته و موجب شده است که در کنفرانس ونکوور کانادا بحث از امکان یا عدم امکان بقای بشر در قرن بیست و یکم را پیش بکشند.^۳ اما دلیل اینکه آخرین ضربه را بر قلب انسانیت وارد می آورند، این است

۱. پلانک، ماکس، علم به کجا می رود؟ ترجمه احمد آرام، ص ۲۳۵، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۵۴.

۲. دلیل این مطلب را ناصر خسرو قبادیانی قرن ها پیش چنین گفته است:

روزگار و چرخ و انجم سر به سر بازیستی / گرنه این روز دراز دهر را فرداستی

۳. در تاریخ ۱۵-۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹م. سمپوزیومی در ونکوور کانادا با شرکت در حدود ۲۰ نفر از دانشمندان جهان تشکیل شد. موضوع بحث در این سمپوزیوم، «بقا در قرن بیست و یکم» بود. در این سمپوزیوم از مردم جوامع دنیا خواسته شده است که به طور دسته جمعی بگویند تا قرن بیست و یکم آخرین قرن تاریخ زندگی بشر نباشد.

که فساد اخلاق و سقوط تمدن و فرهنگ و شیوع لذت‌پرستی، زندگی را به پوچی کشانده و دیگر قلبی در مردم نمانده است که حیات واقعی را احساس کنند و طعم حقیقی آن را بچشند.

ما در توضیح راه سوم، نگاهی به معنای شهادت خواهیم داشت. متأسفانه اغلب متفکران علوم انسانی در دوران معاصر، خصوصاً در مغرب‌زمین، آن‌چنان که اهمیت این پدیده الهی اقتضا می‌کند، آن را مورد توجه قرار نداده‌اند!

اهمیت پدیده شهادت در مرتبه‌ای است که اگر در تاریخ بشری جز یک فرد شهید وجود نداشت، برای اثبات آهنگ عالی عالم هستی که بیان‌کننده هدف اعلای حیات است، کافی بود، چه رسد به اینکه ما در طول تاریخ، ده‌ها و بلکه صدها هزار شهید می‌بینیم که با اعتلا بخشیدن و تکمیل شخصیت خود در دفاع از انسانیت و ارزش‌های آن، از زندگی طبیعی چشم پوشیده و به حیات حقیقی نائل شده‌اند.

در اینجا به توضیح مختصر درباره پدیده «شهادت» می‌پردازیم. این توضیح، در حقیقت، توصیفی مختصر درباره برخی از ابعاد اصیل این حقیقت عظماست.

چیستی شهادت

شهادت عبارت است از پایان دادن به جریان حیات - که در متن طبیعت، مطلوب مطلق است - در کمال هشیاری و آزادی و آشنایی با ماهیت و مختصات آن، با این هدف‌گیری که در زیر مطرح می‌کنیم:

بعضی از ابعاد شهادت

یکم - پایان دادن به زندگی طبیعی در راه دفاع از ارزش‌ها و حیات حقیقی افراد جامعه.
دوم - شکافتن کالبد مادی و به پرواز درآوردن روح به مقام شهود الهی در راه وصول به جاذبیت کمال، برای بزرگداشت «حیات معقول» خود و دیگران.

سوم - تعیین‌کننده ملاک و میزان برای زندگی قابل توجیه در این دنیا.
البته بدیهی است کسی که حقیقت و ارزش واقعی حیات برایش مطرح نیست و از حیات چیز دیگری جز خوردن و خوابیدن و اشباع خواسته‌های حیوانی نمی‌فهمد، نه شهادت برای او قابل درک است و نه حیات حقیقی که دارای عالی‌ترین ارزش است.

برای توجه به عظمت شهادت، فهمیدن دو حقیقت، شرط اساسی است:

۱. اهمیت مطلق زندگی
 ۲. اهمیت هدفی که شهادت برای آن تحقق می‌یابد.
- با درک این دو حقیقت است که معنای از دست دادن اختیاری حیات با کمال آگاهی و انبساط فهمیده می‌شود.

درباره اهمیت و عظمت فوق العاده زندگی، مطالب فراوانی گفته شده است که ما در اینجا تنها به بیان یک مطلب اکتفا می‌کنیم: اگر به کسی که از نعمت عظمای حیات برخوردار است و با کمال اعتدال جسمانی و روحانی زندگی می‌کند، پیشنهاد شود که شما میان دو چیز اختیار دارید که یکی را انتخاب کنید:

۱. ادامه حیات با برخورداری از عقل و وجدان و دیگر استعدادهای جسمانی و کمالی
 ۲. مالکیت جهان با اختلال در بهره‌برداری از جوهر والای حیات و عظمت و مزایای آن
- بدیهی است که انسان عاقل و هشیاری که از سلامت روانی و عقلی برخوردار است، ادامه حیات با کمال اعتدال جسمانی و روحانی را انتخاب خواهد کرد.
- هر اندازه انسان شهید از مزایا و عظمت‌های حیات آگاه‌تر باشد و هر چه بیشتر توانایی استفاده از آنها را داشته باشد، شهادت او از عظمت بالاتری برخوردار می‌شود.

نمونه‌هایی از عظمت‌های حیات آدمی

انسان در حال زندگی است که:

- از زیبایی‌ها لذت می‌برد.
- از عقل و وجدان استفاده می‌کند.
- محبت و عشق می‌ورزد.
- به اکتشاف نائل می‌شود.
- حقایق را شهود می‌کند.
- شکوه عالم هستی را درک می‌کند.
- از عدالت و حق دفاع می‌کند.
- طعم آزادی و اختیار معقول را می‌چشد.
- از علم و معرفت و جهان‌بینی، کسب روشنایی می‌کند.
- از لذت خدمت به هم‌نوعان خود برخوردار می‌شود.
- می‌تواند جهانی را آباد کند.
- لذت نظم و قانون‌گرایی را درمی‌یابد.
- از شوق احیای انسان‌ها به پرواز درمی‌آید.
- طعم عواطف ارتباط‌های نسبی و سببی را درک می‌کند.
- با ابداعات هنری سازنده، به عظمت احساسات درونی خود پی می‌برد.
- با فعالیت‌های عقلانی سالم، هم‌نوعان خود را از سقوط نجات می‌دهد و زمینه را برای پیشرفت تکاملی آنان آماده می‌سازد.

- با گسترش «من» بر جهان هستی، جهان را درون خود درمی‌یابد.

مسلم است که امتیازها و عظمت‌های زندگی بیش از حد شمارش‌های معمولی است. انسان آگاه با از دست دادن هر یک از این امتیازات و عظمت‌ها، در حقیقت جهانی را از دست می‌دهد، زیرا هر یک از آنها به تنهایی می‌تواند هدفی برای زندگی و توجیه‌کننده آن باشد. حال می‌توانیم این معنی را به خوبی درک کنیم که چرا شهادت امام حسین علیه السلام با عظمت‌ترین شهادتی است که در تاریخ بشر بروز کرده است، زیرا او با شناخت همه ابعاد و امتیازات زندگی و توانایی بر برخورداری از آنها، دست از زندگی شسته است.